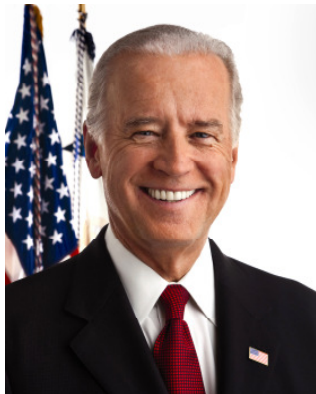


پس از نه سال جنگ معلوم شد که طالبان دشمن امریکا نبوده اند!

ترجمه به دری از ویب بلاگ تقی زاده ۲۰۱۱/۱۲/۲۳

از قدیم گفته اند "سیاست" پدر و مادر ندارد!

"جو بایدن" Joe BIDEN معاون رئیس جمهور اضلاع متحده امریکا در یک کلام ظاهراً نامنتظره اعلام داشت که طالبان دشمن امریکا نیستند و رئیس جمهور بارک اوباما نیز هیچگاه حرفی در مورد این دشمنی بزبان نیاورده است.



جو بایدن معاون رئیس جمهور امریکا

از قول "وینستون چرچیل" Winston Churchill صدراعظم برتانیه (1874 - 1965) نقل شده است که « برتانیه نه دوست دائمی دارد و نه دشمن دائمی، بلکه منافع دائمی دارد» بی گمان این سخن در مورد قدرت های دیگر نیز صدق میکند و گفته "جو بایدن" نمونه بارز آن است. با اینهمه بهتر است اندکی این منافع به اصطلاح ملی را زیر ذره بین قرار دهیم تا شاید اندکی معنی و شأن نزول گپ معاون رئیس جمهور امریکا را شفاف تر شود:

الف - این سخن در حالی بیان میشود که جنگ نه ساله امریکا و متحدینش از طریق ناتو با گروه طالبان ادامه دارد. سرنگونی طالبان و اشغال افغانستان (پس از فرو پاشی بلاک شرق و حمله به آسمان خراش های دوگانه نیویارک)، از مهمترین

بخش های اقدامات جنگ افروز محافظه کاران قصر سفید و شخص جرج بوش پسر بود که مقدمه اعلام جنگ همه جانبه ای علیه "تروریسم" بود. جنگی که با شعار (یا باما و یا علیه ما) همراه بود، راه سومی را می بست. بهرحال در پی فروپاشی بلاک شرق دولت امریکا از نظر توازن نیرو خود را تنها ابر قدرت بلا منازع میدانست (پایان تاریخ) و بر آن بود که نظم جدیدی بر پایه منافع زبر قدرت یکه تاز امریکا در جهان و در شرق میانه برپا دارد. از آن زمان تاکنون این سیاست یک جانبه تا حد زیادی ضربه خورده است و دولت امریکا تلاش کرده تا در معیت قدرت های دیگر و در رأس آن اتحادیه اروپا، به مثابه نیروی رهبری این بلاک حرکت کند.

ب - این سخن در عین حال در زمانی گفته میشود که افغانستان همچنان دستخوش یک جنگ تمام عیار است و هنوز هیچ نشانه ای از پایان آن در دست نیست. هر روز گپ از جنگ و گریز و حمله طالبان به نیروهای ناتو و یا حملات متقابل ناتو به رهبری امریکا به طالبان و تلفات مردم غیر نظامی میرسد. یک واقعیت دیگر اینست که این سخن زمانی مطرح میشود که عملاً ناتو در افغانستان جنگ را باخته است و قرار است در سال ۲۰۱۴ امریکا هم چون خروج اخیرش از عراق از افغانستان نیز خارج شود و به کابوس میراث بجا مانده پایان داده شود.

ج- اما مهمتر از اینها، با بزبان آوردن این سخن در بحبوحه جنگ ۹ ساله و پس از این همه ویرانی و کشت و کشتارها معلوم میشود که دعوا بر سر لحاف ملا بوده است و سردمداران دولت امریکا در پس گرد و خاک برپا شده تحت عنوان جنگ علیه تروریسم و دیموکراسی مردم امریکا و افکار عمومی جهان را بر سرکار گذاشته بودند. آنها که پاره هائی چون جنگ علیه تروریسم و برای دیموکراسی و نظایر آن را جدی می گرفتند ویا جدی میگیرند، اکنون قاعدتاً باید- اگر ریگی به کفش شان نباشد- بخود آیند و لااقل فریب ادعاهای کنونی آنها را در سیاستهای جنگ افروزانة جدید نخورند.

د - البته نباید فراموش کرد که طالبان (ومتحدش بن لادن) نه فقط در گذشته توسط خود امریکا و عربستان در جنگ علیه شوروی آن زمان پر و پال داده شد و به این ترتیب چوچه تروریسم از زیر بال های خود این حضرات بیرون آمد، بلکه مهمتر از آن، همچنان در طی این مدت نه سال جنگ زیر حمایت پاکستان و عربستان سعودی (و شیخ های منطقه) یعنی دو متحد دیرپا و مهم دولت امریکا قرار داشته است. هم اکنون هم در راستای این سیاست است که دولت قطر دفتر طالبان را که به نوعی سفارت ایشان است در آنجا گشوده است. و البته دولت کنونی افغانستان که خود تحت حمایت دولت امریکاست از اینکه مبادا دوران مصرفش تمام شده باشد و اربابش هوس طلاق و ازدواج جدید به سرش زده باشد نگران ارزان فروشی ارباب خود شده است.

دیانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته راولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

ه - اما این ذهنیت شکست و ناکامی در جنگ و اعلام خروج از باتلاق افغانستان که بگفته جو بایدن معاون رئیس جمهور، بخشی از تدارک سیاسی آن را تشکیل میدهد، اگر برآستی نشانه ای بود از داغ کردن پشت دست در اجتناب از ایجاد بی محابای جنگ های جدید و در خدمت رؤیای جهان طلبی امپراتوری، و نشانه هایی از صلح خواهی را همراه داشت، باز جای شکرش باقی بود که لااقل برای مدتی سایه جنگ و خشونت عریان از منطقه دور شده و مردم میتوانند نفسی به راحت بکشند. ولی متأسفانه ابرهای متراکم در آسمان تیره است. چرا که این تدابیر سویه دیگری هم دارد که حاکی از دوش بدوش کردن حربه جنگ و آرایش جنگی تازه است.

ز - در ستراتیژی جدید جنگ طلبانه شعارها همان شعارهای کهنه اند: جنگ علیه تروریسم و مقابله با سلاح اتمی والبنه آمیخته با اندکی چنتی حقوق بشر. اما تاکتیک ها عوض شده اند: از یکسو بجای یک جانبه گری ذمخت گذشته نوعی یک جانبه گری ملایم تر، خاصاً در اتحاد با اروپا و بسیج نیروهای دست نشانده منطقه و جگره کردن با سایر رقبا از طریق فشار و تحبیب آنها. همچنین در تاکتیک جدید از ارسال انبوه نیروی زمینی و پیاده نظام اجتناب میشود و بجای آن استفاده وسیع از موج نا رضایتی مردم و تشکیل یک پیاده نظام مسلح و سازماندهی شده از اپوزیسیون تحت حمایت نیرومند لوژیستیک و در معیت حملات نیروی هوایی و بحری سنگین مد نظر است. آماج های اصلی ضربه یعنی دولتهای نامطلوبی که باید در مرحله جدید تهاجم جنگی جاروب شوند شامل لیبیا و سوریه و ایران و اقمار آنها هستند. با سرنگونی «معمار القذافی» و الهام از الگوی موفق آن حلقه اصلی این پیشروی اکنون به سوریه رسیده است، در حالیکه همزمان با آن فشار سیاسی و اقتصادی و «تیار سی» نظامی پیرامون ایران هم با شتاب روز افزونی آماده میشود. باین ترتیب آنچه که در منطقه تغییر میکند نه پایان جنگ و تهاجم جنگی، بلکه تغییر صحنه های جنگ است.

ح - تنها با این تدبیر و جابجائی صحنه های جنگ سرد و گرم است که مفهوم دشمن نبودن طالبان و تهدید های نظامی روز افزون ایران و دولت ایران و مجموعه اقدامات اقتصادی و سیاسی امریکا و کشورهای اروپا قابل درک است. سخن جنرال قوماندانی امریکا مبنی بر اینکه طرح حمله به ایران آماده است و تنها منتظر چراغ سبز اوباما هستیم، جز بیان این ستراتیژی جدید نیست، که احتمال وقوع و شروع جنگ نیز بخشی از آنست. همچنین این ستراتیژی جدید بیانگر رویداد سیاست ائتلافی جدید دولت امریکا و متحدینش با اسلام گراهائی چون اخوان المسلمین برای داشتن سهمی از قدرت و سمت دادن به جنبش اسلامی در منطقه بسوی سازش با سیستم و بیرون کشیدن چاشنی "ضد امریکائی و ضد امپریالیستی" آن نیز هست. هدفی که برای ایجاد مدل های اسلامی همگرا با منافع غرب و از قضا دقیقاً قربانی کردن دیموکراسی پیش میرود. از مجموعه فعل و انفعالات و تهدیدهای کنونی میتوان از نبرد دیپلماتیک در کنار پرتگاه سخن گفت که کسی نمیتواند بداند عکس العمل های زنجیره ای و متقابل ناشی از آن تا کجا میتواند پیش برود و این تعادل لرزان و شکننده تاکجا و تا کی دوام خواهد کرد.

ط - جمهوری اسلامی هنوز معنی و واقعیت چرخش اوضاع و تحولات در شرف وقوع را درک نکرده و با همان کارتهای سوخته دوره قبلی - و مانور در چوکات آنها - بازی میکند. جمهوری اسلامی دوران تمام شده و آشکارا حلقه های طناب از چند سو آهسته آهسته به گردنش نزدیک میشود و قدرتهای خارجی نیز با وقوف باین واقعیت و تضمین دست داشته اش مشغول چیدن قطعه های بازی هستند. آیا جمهوری اسلامی میتواند همچون جنگ عراق در دقیقه ۹۰ با خوردن جام زهر، صحنه بازی را بالکل تغییر دهد و اگر چنین کند آیا باز خواهد توانست که جان سالم بدر برد؟ برای اینکار از یکسو باید بتواند به آشتی درونی در بالا برای وسیع تر کردن قاعده طبقه سیاسی حاکم و قاعده هرم حکومتش در شرایط تشدید فشار مبادرت کند و از سوی دیگر با قدرت های بزرگ به معامله بزرگی دست بزند تا بتواند با نارضایتی انباشته شده مردم در شرایط تشدید بحران اقتصادی و سیاسی مقابله کند. همانطوریکه معلوم است در کوتاه یا میان مدت ما با یک معادله چند مجهولی با متغیرهایی که تغییر هر کدام دیگری را مشروط می کند مواجهیم. در این میان اپوزیسیون باید بازی و نقش مستقل خویش را در جهت بلوغ یک صف مستقل از هر دو قطب ارتجاع، هم قطب سرنگونی و هم قطب معطوف به قدرت های امپریالیستی و مطامع بی پایان آنها را برپا کند و در همین راستا ضمن تقویت سازمان یابی جنبش های اجتماعی - طبقاتی علیه حکومت منحط ولایت فقیه هم چنین بتواند تلاش های قدرت های بزرگ برای یک اپوزیسیون دست آموز را افشاء و خنثی کند.

ی - در انتها باید با خراشیدن خرافه و مفهوم موهوم منافع ملی (سخن چرچیل را) روز آمد تر کرده و در جایگاه واقعی خود قرار داد. پشت این منافع ملی چیزی جز منافع سرمایه داران و شرکت های بزرگ فراملیتی، مخصوصاً کارتل های نفتی و اسلحه سازی قرار ندارد. گرچه در شرایط سیطره این گفتمان آنها می توانند در پشت منافع عمومی سنگر گرفته و به توجیه جنایتها و بسیج مردم بسود خود بپردازند، اما در شرایطی که پرده ها کنار می روند، همواره شاهد اعتراض های میلیونی و مقاومت های وسیع مردمی چه در کشورهای مورد تهاجم قرار گرفته و چه در عرصه جهانی علیه جنگ های عراق و افغانستان و یا در گذشته دورتر علیه جنگ ویتنام و کار گزاران

سیاسی این کارتلها بوده ایم که دولتهای امپریالیستی را نهایتاً وادار به آتش بس و خروج ساخته است. مقابله با جنگ های جدید نیز نیاز به جنبش های نیرومندی علیه جنگ دارد. هرچه این جنبش ها نیرومند تر باشند و هرچه با وقوف پیشاپیش به خطر جنگ مجهز باشند، بهمان اندازه به قدرت بازدارندگی آنها افزوده شده و از امکان مبادرت به جنگ های تازه که بخشی از سرشت نظام سرمایه داری و دولتهای وابسته به آنهاست کاسته میشود. امروزه با توسعه بحران جهانی سرمایه داری و وسعت اعتراضات جهانی خوشبختانه آگاهی افکار عمومی از ماهیت و اهداف این نوع جنگ ها و تأثیر بودجه های سرسام آور جنگی در تشدید بیکاری و فقر و سرکوب کارگران و زحمتکشان و بیکاری جوانان توسعه یافته است. چنان که در اعتراضات وال ستریت و مشابه آنها مخالفت با جنگ افروزی قدرتهای بزرگ، از جمله خواستها و شعارهای آنهاست.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ